

نگاهی به مثل «از مرگ خود چاره‌ای نیست»

در آینه ادب فارسی و عربی

وحید سبزیان پور*

که جان از بدن / برآمد چه سود انگبین در دهن»، این بیت از متنبی را هم مضمون دانسته است: «كَيْفَ الرَّجَاءُ مِنَ الْخُطُوبِ تَخْلَصًا / مِنْ بَعْدِ مَا أَنْشَبْنَ فِي مَخَالِبَا». (همان، ۳۴۹: یوسفی، ۱۳۶۸: ۲۶۰).

دامادی (۱۳۷۹: ۴۵ و ۳۳۱) دو بیت عربی زیر (منسوب به امیرالمؤمنین) را با یک بیت فارسی مقایسه کرده است:

أَيُّ يَوْمِي مِنَ الْمَوْتِ أَفْر
يَوْمَ لَا يَقْدِرُ أَوْ يَوْمَ قَدِر
يَوْمَ مَا قَدَّرَ لَا أَرْهَبُهُ
وَ إِذَا قُدِّرَ لَا يُنْجِي الْحَذَرَ

ترجمه:

از مرگ حذر کردن دو روز روا نیست
روزی که قضا باشد و روزی که قضانیست

(مقایسه کنید با دهخدا، ۱۳۵۲: ۸۴)

به درستی معلوم نیست که هدف خزائلی، یوسفی، دامادی، محفوظ و... از آوردن این شواهد چیست. آیا سعدی و دیگر شاعران فارسی‌زبان در چاره‌ناپذیری مرگ تردید داشته‌اند که این مضمون را از شاعران عرب گرفته‌اند؟ بدیهی است که هدف محفوظ، نشان دادن تأثیرپذیری سعدی از متنبی است زیرا این کتاب را به همین منظور نوشته است اما معلوم نیست که صاحب نظران فارسی‌زبان، از آوردن شواهد عربی چه منظوری دارند.

به اعتقاد ما تأکید بر حتمیت مرگ، در متون دینی، اخلاقی و حکمی معنایی ثانوی دارد و آن هشدار به غافلان و سرمستانی است که گمان می‌کنند برای همیشه در این دنیا زندگی می‌کنند و حد و مرزی برای زیاده‌خواهی و ستم به دیگران نمی‌شناسند.^۱

از بدیهی‌ترین مضامینی که شاعران و گویندگان بسیار به آن پرداخته‌اند، درمان‌نداشتن درد مرگ است. این مضمون با تعبیرهای متفاوت و شاعرانه در ادب فارسی و عربی دیده می‌شود؛ به گونه‌ای که دهخدا (۱۳۵۲: ۱۵۰-۱۵۷) در امثال و حکم ذیل «از مرگ خود چاره نیست» بیش از ۲۰۰ بیت شعر و ضرب‌المثل با این مضمون نقل کرده است. سؤال اساسی این است که چه کسی در درمان‌ناپذیری مرگ تردید دارد؟ و این همه تأکید برای قطعی بودن مرگ چه معنایی دارد؟

نکته دیگر اینکه چرا شارحان و صاحب نظران متون ادب فارسی، در آثار خود، این مضمون را برگرفته از منابع عربی می‌دانند؛ از جمله، محفوظ (۱۳۳۶: ۲۵۸) این مصراع از متنبی: «وَأَعْيَا دَوَاءَ الْمَوْتِ كُلِّ طَبِيبٍ: داروی مرگ هر پزشکی را عاجز کرد» را منبع الهام سعدی در این مصراع از گلستان: «که در طب ندیدند داروی موت» دانسته است. در جایی دیگر (همان، ۲۷۹) این بیت متنبی: «وَمَا أَحَدٌ يُخَلِّدُ فِي الْبَرَايَا / بَلِ الدُّنْيَا تَوَوَّلَ إِلَى زَوَالٍ: کسی از مردم جاودان نمی‌ماند؛ به یقین دنیا در حال نیستی است» را با این بیت از بوستان «جهان ای پسر ملک جاوید نیست / ز دنیا وفاداری امید نیست» مقایسه کرده است. همچنین این عبارت عربی «لَيْسَ حَى عَلَى الزَّمَانِ بِبَاقٍ: هیچ زنده ای در زمانه باقی نمی‌ماند» را منبع الهام سعدی در این بیت دانسته است: «نبودست تا بوده دوران گیتی / به ابقای ابنای گیتی معوّد» (همان: ۱۵۷).

یوسفی (۱۳۶۸: ۲۵۶) و خزائلی (۱۳۶۳: ۱۲۴) نیز مصراع مذکور از متنبی را برای توضیح یک بیت از بوستان سعدی آورده‌اند. خزائلی در شرح این بیت از بوستان: «رمق مانده‌ای را

*. دانشیار دانشگاه رازی / wsabzianpoor@yahoo.com

۱. از فرایینی که این ادعا را تأیید می‌کند سخن بزرگمهر است: الزُّكُونُ عَلَى الدُّنْيَا مَعْمَا نَعَايِنُ مِنَ الْمَوْتِ جَهْلٌ (توحیدی، بی تا: ۲/۳، ۶۴۱). ترجمه: «تکیه به دنیا با دیدن مرگ نوعی نادانی است.» ابن مسکویه (بی تا: ۷۰) از ایرانیان نقل کرده است: «و عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَذْكَرَ الْمَوْتَ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مَرَارًا ... فَانْ فِي كَثْرَةِ ذِكْرِ الْمَوْتِ عَصْمَةٌ مِنَ الْأَشْرِ وَ أَمَانَةٌ مِنَ الْهَلْعِ: بر عاقل لازم است که شب و روز به کرات به یاد مرگ باشد... زیرا کثرت یاد مرگ مانع کبر و حرص می‌شود.»



دست آوردم که هیچ کس به دست نیاورده بود ولی هنگامی که مرگ به من نزدیک شد نتوانستم آن را بخرم. بدیهی است وجود چنین پندی بر سنگ قبر، به منظور هشدار به زندگان نوشته شده است.^۲

دو شاهد بالا و شواهد زیر از متون پهلوی نشان دهندهٔ رواج و شهرت این مضمون در ایران باستان است:

«هرچه اندر زمان، اگر صد سال هم زیست، سپس راه به پل آمد.» منظور رستاخیز و گذر از پل چینود است. (عریان، ۱۳۷۱: ۱۱۴)؛ «مرگ را چاره نیست.» (همان، ۸۵، از پندهای ایرانیان)؛ «جز سوشیانس و آن هفت کی، همه کس میرایند.» (همان، ۸۸).

از نکات قابل تأمل دیگر اینکه با وجود آیاتی از قرآن کریم مثل «کل من علیها فان»، «أینما تَکُونُوا یُدرِککمُ الموتُ ولو کُنتُم فی بروجٍ مُشیدةٍ» و «کل نفس ذائقة الموت» و پیشینهٔ این مضمون در اشعار جاهلی، احادیث و امثال عرب به چه سبب میدانی (۲۰۰۳: ۲۶۹/۲) ضرب المثل «لکل حیٍّ أجل: برای هر زنده ای مرگی است.» را از امثال غیر عربی و نوخواسته (مولد) دانسته است. بعید نمی نماید با وجود تأکید بسیاری که در ایران باستان بر این مضمون وجود داشته، این ضرب المثل از طریق ترجمه های متون پهلوی به ادب عربی منتقل شده و در شمار امثال مولد قرار گرفته باشد. به علاوه با توجه به اینکه پندهای اخلاقی در ایران باستان جنبه دینی و نوعی التزام عملی برای حفظ نظام اجتماعی داشته، گمان غالب بر این است که تأثیر گستردهٔ این مضمون در اشعار شاعران فارسی زبان پیشینه ای فرهنگی و تاریخی در نوع نگرش ایرانیان به دنیا داشته باشد.

منابع:

- الابشیهی، المستطرف فی کل فن مستطرف، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع: ۱۴۲۱.
- ابن قتیبة الدینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم، (بی تا)، عیون الاخبار، بیروت - لبنان، دار الکتب العلمیة.

این مضمون در ایران باستان سابقه ای طولانی دارد. ممکن است اشاره به سرچشمه های ایرانی این مضمون برای برخی خوانندگان بی معنی و بی فایده جلوه کند ولی در جایی که محفوظ با استناد به چنین مضامین عمومی و همگانی، سعدی را متأثر از متنبی می داند و صاحب نظران این مرز و بوم هم همین راه را می روند، ارائه شواهد مذکور لازم می نماید تا دست کم رشته باریکی از فرهنگ و ادب ایران باستان در فضای مه آلود ادب تطبیقی مشخص گردد. از دیگر سو، اگر قرار است سعدی از متنبی متأثر باشد چرا نمی توان ادعا کرد متنبی که شاعر دوره عباسی و روزگار حاکمیت فرهنگ ایرانی است، از اندیشه های ایرانی که در منابع عربی منعکس شده متأثر شده است؟

نشانه های این مضمون در ایران باستان

۱. سئل انوشروان: و ما الذی لا حيلة له؟ فقال: حيلة الموت (ابن قتیبة، بی تا، ۳۹۵/۱). ترجمه: از انوشروان پرسیده شد: آن چیست که گریزی از آن نیست؟ گفت: مرگ.
۲. «یکی مژده آورد پیش انوشروان عادل که خدای تعالی فلان دشمنت برداشت. گفت: هیچ شنیدی که مرا فرو گذاشت؟»^۲ (سعدی، ۱۳۸۷: ۸۳)
۳. ابشیهی (۱۴۲۱، ۵۰۱/۲) و زمخشری (۱۴۱۲، ۱۳۷/۵) نقل کرده اند: «شهری را در فارس فتح کردیم. به غاری وارد شدیم که در آن تختی از طلا بود، مردی روی تخت نشسته و بالای سرش این نوشته بود: انا بهرام ملک فارس، کنت اغانهم بطشاً، و افساهم قلباً، و اطولهم أملاً، و أحرصهم على الدنيا؛ قد ملکت البلاد، و قتلت الملوک، و هزمت الجیوش و أدلت الجبابرة و جمعت من الأموال ما لم یجمعه أحد قبلی، و لم أستطع أن أفتدی به من الموت إذ نزل بی.»

ترجمه عبارت عربی: «من بهرام، شاه ایران هستم. من غنی ترین، خشن ترین، آرزومندترین و حریص ترین شاهان نسبت به دنیا بودم. حاکم بر کشور شدم، پادشاهان را کشتم، سپاهیان را شکست دادم، بزرگان را ذلیل کردم و اموالی به

۲. زرین کوب این جمله را با سخنی از ابن عباس خطاب به معاویه مقایسه کرده است. توضیح آنکه معاویه با شنیدن خبر وفات امام حسن (ع) از روی شادی سجده کرده بود. آنچه جای حیرت دارد اینکه زرین کوب بیشتر از آنکه احتمال دهد این سخن از انوشروان نقل شده باشد، احتمال می دهد که سعدی با الهام از سخن ابن عباس، این پند را به انوشروان نسبت داده است. نک: زرین کوب، ۱۳۸۴: ۲۱۰.

۳. برای اطلاع از پندهای حکیمانه ایرانیان باستان بر سنگ قبر، دمخه و تابوت نک: سبزیان پور، ۱۳۹۰: ۱۵۶ و ۱۶۲.

زندگی ایرانیان باستان و اثر آن بر ادب فارسی و عربی» مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز (مجله علوم اجتماعی و انسانی سابق)، سال سوم، (۱۳۹۰)، شماره ۱ اول، پیاپی ۷، صص ۱۴۷-۱۷۸

- عریان، سعید، متون پهلوی، گزارش سعید عریان، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۱.

- محفوظ، حسین علی، متنی و سعدی، طهران: چاپخانه حیدری، ۱۳۳۶.

- الميدانی، مجمع الأمثال، الطبعة الأولى، بیروت: منشورات دار و مكتبة الهلال: ۲۰۰۳.

- یوسفی، غلامحسین، تصحیح و توضیح بوستان سعدی، چاپ سوم، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۸.

- ابن مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد، (بی تا)، الحکمة الخالدة، تحقیق عبدالرحمان بدوی، بیروت، لبنان، دار الأندلس.

- خزائلی، محمد، شرح بوستان سعدی، چاپ پنجم، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۶۳.

- دامادی، سید محمد، مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران: ۱۳۷۹.

- دهخدا، علی اکبر، امثال و حکم، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۲.

- زرین کوب، عبدالحسین، نه شرقی نه غربی انسانی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۴.

- الزمخشری، ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲.

- سبزیان پور، وحید، «نگاهی به پنجاهی مکتوب بر ابزار و لوازم

برگزیده شانزدهمین دوره جایزه کتاب فصل

زمستان ۱۳۸۹

عرفات العاشقین و عرصات العارفين

تألیف تقی الدین محمد اوحدی حسینی دقایی

بلیانی اصفهانی

